

برای ادامه راه دشوار آزادی و کرامت انسان، به نشانه اعلام همبستگی با هموطنان کرد در پاسداشت خون این دو عزیز ایرانی شعبه و سنی است که به پای مبارزه با استبداد دینی بر زمین ریخت. قرار ما: همه با هم: یکم اسفند ۱۳۸۹، ساعت ۳ بعداز ظهر، سراسر کشور

## سروده شده با درد برای روز تشییع صانع ژاله

ای ژاله ژاله ژاله پر از خون دو بال تو  
افتاده از نفس قلمم در خیال تو

می خواستی که باز بباری بر این کویر  
سخت است مرگ تلخ و عبور محال تو

پنجاه و هفت... نام تو تکرار شور بود  
میدان، دوباره سرخ و...  
چه خوب است حال تو!

پرواز کن، عبور کن از این کویر پست  
این خاک نیست لایق نام زلال تو

دزدان رای و پرچم و تابوت و آفتاب  
دزیده اند پیکر همچون غزال تو

ای اسب چست و چابک اینک گسسته یال!  
کزکس نشسته بر تن بی جان و لال تو

دستش شکسته باد، کمانش شکسته باد  
دست حرامیان به صید حلال تو

تقویم ها اگر چه دروغند و مرگ بار  
اما چه خوب آمده این بار فال تو

پنجاه و هفت... بهمن هشتاد و نه... هنوز  
هر روز، روز رفتن و هر سال، سال تو

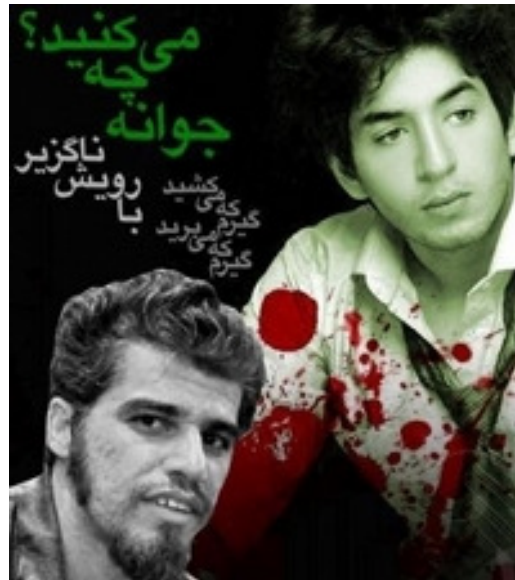
«فاطمه شمس»

## پادشاهان سراپا گوش! شاعری می خواهد شعر بخواند

گردبادها بایستند  
نرگسی می خواهد بروید

تفنگ ها همه خاموش!  
کودکی می خواهد بخوابد

«لطیف هلمت»



## چرا حاکمیت در برگزاری مراسم شهید ژاله سنگ تمام گذاشت؟

داریوش محمدی: برگزاری متفاوت مراسم تشییع جنازه ی شهید صانع ژاله با شهید محمد مختاری، نشان می دهد که این مراسم «توسط مردم» (و به صورت خودجوش برگزار نشده است. «حضور چهره های شناخته شده و تدارکات وسیع و پشتیبانی صوتی و تصویری صدا و سیما» تأیید می کند که مراسم تشییع جنازه شهید ژاله در تهران و شهرستان توسط حاکمیت ساماندهی شده است. به این شواهد می توان «فرق شدن دانشکده هنر و برخورد شدید با دانشجویان و انجمن اسلامی این دانشکده» را افزود. در این حال کشف «انگیزه ی حاکمیت» برای تدارک این مراسم چندان دشوار نیست. در حالت نخست، صانع ژاله یک دانشجوی بسیجی است که مخبر حسین شریعتمداری بوده و تصاویر او در کنار آیت الله منتظری و نوشته ی او در نشریه ای برانداز! نوعی فریب انجمن اسلامی توسط اقتدارگرایان بوده است و مصاحبه ی برادر او با رسانه های خارجی دروغ بوده و برادر دیگر او هم در مصاحبه با صدا و سیما تحت فشار نبوده است. در این صورت، حاکمیت باید «تفاوت» این بسیجی را با بسیجیانی که ادعا می کند در جریان اعتراض های اخیر شهید شده اند، روشن کند و یا بپذیرد که در حال «بهره برداری استثنایی / سیاسی و غیر اخلاقی از شهادت یک انسان و تأخیر در دفن او»، برای فشار بر قوه ی قضائیه و افکار عمومی است. در حالت دیگر، حاکمیت از «ترس» این که ماجرای شهادت صانع ژاله، به «شاهدی» برای رفتار خشونت طلبانه و تناقض در رفتار و گفتار حاکمیت و ماهیت غیر دموکراتیک آن ها تبدیل شود، دست پیش گرفته و با فرار رو به جلو برای «بسیجی سازی و شهید نامی» او سنگ تمام گذاشته است. «به خصوص» که این شهید به دو اقلیت قومی و مذهبی معترض و همراه با جنبش سبز تعلق داشته و در این صورت با شهید دیگر متفاوت بود! و در این حالت حاکمیت با «مصادره» شهید ژاله، در «موضعی واکنشی و تدافعی» گنج شده و ناخواسته به دام رفتار خود افتاده و بسیار زود هم مکافات دیده است. حالت سومی هم وجود دارد. حاکمیت برای «فرار از آزمون ۲۵ بهمن، سناریویی برای مرگ این شهید طراحی کرده است. در این وضعیت، اقتدارگرایان قصد داشتند با اجرای این سناریو، از آن «دستاویزی برای برخورد با رهبران سبز» ساخته تا به وسیله ی آن به جنبش سبز و معترضان «انگ وابستگی و انحراف» بزنند و آنها از «تداوم و تکرار» اعتراض بهراسند و محروم شوند. «ورود وحشت زده ی» اقتدارگرایان و همراهی نمایندگان مجلس، «هزینه های کلان و فراخوان سازمان تبلیغات اسلامی» این فرضیه را تقویت می کند. با این حال «اطلاع رسانی وسیع سبزه ها» از یک طرف و «فراخوان راه سبز امید برای تجمع مجدد» از طرف دیگر این سناریو را کم اثر و شاید نابوده ساخته و ظاهراً «بازهم تیر به چشم اسفندیار اصابت کرده است.» «نکته مهمی» هم در این میان وجود دارد. رسانه های خبری از حضور فردی سپاهی - امنیتی به نام زین الدین انصاری خبر می دهند که پروژه ی جعل کردن کارت بسیج را برای حاکمیت (پیشنهاد و) اجرا کرده است. چه بسا «خوش بینی مفرط حاکمیت به عملکرد ماموران نظامی - امنیتی خود»، سبب شده است که به دام این تقلب آشکار بیفتند. در این حالت، انتشار مستندات توسط دوستان صانع و افشاگری جسورانه ی برادر او در خصوص سرقت عکس صانع، سناریوی حکومتی را، یک روزه افشا کرده و مطابق معمول «آگاهی مردمی چشم اسفندیار اقتدارگرایان را نشانه رفته است.» این نخستین باری نیست که حاکمیت به دام سناریوسازی های خام و عجیب و غریب و پر هزینه ی نیروهای اطلاعاتی و شبه نظامی می افتد.

## تو له نیمه ی

« له یادی شهید ژاله! »

تو له نیمه ی

نم دلزپه خوینیه ی سهر شه قامی به فریوشی  
نمرو ده لن،

تو له نیمه ی.

نم نه ستیزه سوزیه ی سهر شانی تو و

نم هاواره همتاییه ی نیو که رووت ده لن،

تو له نیمه ی.

کویه کانی پاوه،

گپوی سیروان و

شین و باموژی گشت دایکانی زاگروس ده لن،

تو له نیمه ی.

نه تو شه پوژیک له زهریای روجه نیمه ی،

کوا ناوه مردووه کان

هیزی درینی تو یان ده بی؟

نه تو لقیگ زهیتوینو نه ده ی به دم کوتره کانی

نمرووه

کوا شه مشه مه کویره کان

ده توان بلین میلانه یان له نیو سینگتدا بیوه.

تو له نیمه ی

وه کوو به فری سهرچیای کوردستان و

وه کوو نم چله گو له سووره

کهوا له بهر په پنجه ره ی همومو ملتیکی ئیزاندا

له ژیز به فره وه،

سهر دهر دینین

که دهنگی سه وزه و

شه ونمی سوور.

با پاشاکان گوئی رابگرن،  
شاعیری ده بیهوئی بدوئی!

با ره شه باکان راه وستن،  
نیو گرسی ده بیهوئی بروئی!

با تهنه گکان بیدهنگ بن،  
منالی ده بیهوئی بنوئی!

« له تیف هه له مت »